



۱۱۴۸

صحیفہ امام صادق علیہ السلام

(جلد اول)

ترجمہ و تنظیم

جواد قیومی اصفہانی



دفتر انتشارات اسلامی

والسیدہ جامعہ مدرسین حوزہ علیہ السلام

جعفر بن محمد علیه السلام، امام ششم، ۸۰-۱۴۸ ق

[صحیفه الصادقیه. فارسی - عربی]

صحیفه امام صادق علیه السلام / ترجمه و تنظیم جواد قیومی اصفهانی. -- قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶ -

ج ۴. -- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۴۸.
فارسی - عربی.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

شابک دوره: ۸ - ۶۹۷ - ۴۷۰ - ۹۶۴

ISBN 964 - 470 - 697 - 8

شابک: ۶ - ۶۹۸ - ۴۷۰ - ۹۶۴

ISBN 964 - 470 - 698 - 6

۱. دعاها. الف. قیومی اصفهانی، جواد، ۱۳۴۲ -، گردآورنده. ب. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی. ج. عنوان. د. عنوان: صحیفه الصادقیه. فارسی - عربی.

۲۹۷ / ۷۷۲

۳۰۴۱ ص ۷ ج ۲ / ۲۶۷ BP

۱۳۸۶

م ۸۴ - ۵۹۲۳

کتابخانه ملی ایران



صحیفه امام صادق علیه السلام

(ج ۱)

- | | |
|---|---|
| ☐ جواد قیومی اصفهانی | ☐ ترجمه و تنظیم: |
| ☐ دعا و کلمات امام صادق <small>علیه السلام</small> | ☐ موضوع: |
| ☐ وزیری | ☐ قطع: |
| ☐ اول | ☐ نوبت چاپ: |
| ☐ دفتر انتشارات اسلامی | ☐ چاپ و نشر: |
| ☐ چهار جلد | ☐ تعداد مجلدات: |
| ☐ ۷۹۲ | ☐ تعداد صفحات: |
| ☐ بهار ۱۳۸۶ | ☐ تاریخ انتشار: |
| ☐ ۵۰۰ | ☐ شمارگان: |

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق علیه السلام؛ پیشوای بزرگ مذهب جعفری و بزرگترین مدرّس مکتب حیاتبخش اسلام، آفتاب وجود پرفیض اش - که مظهر کامل علم و صداقت بود - در بیست و هفتم ربیع المولود سال ۸۰ هجری، از دامن بانویی با فضیلت به نام امّ فروه، دیده به جهان گشود و پس از ۶۸ سال عمر پر برکت، سرانجام در پانزدهم رجب سال ۱۴۸ هجری، به دستور منصور دوانیقی، مسموم و شهید گردید و در بهشت بقیع در کنار پدر و جدّ بزرگوار خود، به خاک سپرده شد.

سراسر زندگانی امام صادق علیه السلام مشحون از خدمات علمی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی بود. آن حضرت، با زیرکی و ظرافت خاصّی توانست از جنگ خونینی که بین بنی امیّه و بنی عباس بر سر قدرت درگرفته بود، به بهترین وجهی، بهره برده، به نشر عمیق معارف اسلامی، احادیث و اخبار نبوی پرداخته، ارکان و بنیان تشیع را به نیکی استوار ساخت.

تربیت چهار هزار شاگرد از جمله: جابر بن حیان، هشام بن حکم، زراره، محمد بن مسلم و... که هر کدام از آنان اعجوبه‌ای در علم و عمل شدند، سبب شد، صیت فضایل، کمالات و مکارم ذاتی و محاسن صفاتی آن حضرت، در گوش جهانیان طنین انداز گشته و مردم از هر سو برای حلّ مشکلات خویش، روی به جانب آن خورشید فضایل نمایند.

مقام علمی و عملی امام صادق علیه السلام چنان ژرف، عمیق و چشمگیر بود که در بسیاری از مشاهیر جهان اسلام، به این حقیقت روشن اعتراف نموده و با جملاتی ماندگار، آن حضرت را به علم و دانش بسیار ستوده‌اند، اندیشمندانی چون: ابن خلکان، ذهبی، نووی، شبلنجی، ابن قتیبه، ابوالعلاء معری، شافعی حنفی مصری، شعرانی، سبط بن جوزی، کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، ابن حجر هیثمی و دهها و صدها فرهیختگان دیگر.

از دیگر پدیده‌های چشمگیر در عصر امام صادق علیه السلام، بروز افکار و اندیشه‌های انحرافی و موزیانه‌ای مانند: مرجئه، معتزله بود که امام صادق علیه السلام با شجاعت و جرأت تمام به مقابله با آنان برخاست و با منطق و استدلال‌های محکم و کوبنده، بنیان آنان را سست و بی‌ارزش و عقاید شیعه را محکم و استوار نمود. این نهضت و جهاد علمی امام علیه السلام به مدت نیم قرن، از خطرناک‌ترین مجاهدات اجتماعی به‌شمار می‌رود که تأثیر ژرف و عمیق آن، همچنان استوار بوده و خواهد بود.

از امام صادق علیه السلام، مناجات و دعا‌های فراوانی نقل گردیده که توسط مؤلف محترم، از منابع مختلف گردآوری و تحت عنوان «صحیفه الصادق علیه السلام»، در چهار جلد، با ترجمه فارسی، تهیه و تنظیم شده است که اینک تقدیم علاقه‌مندان به اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام می‌شود.

این دفتر پس از بررسی، این مجموعه ارزشمند را به زیور طبع آراسته و در اختیار دوستداران مقام امامت و ولایت قرار می‌دهد، امید آن که مورد قبول خداوند متعال قرار گیرد.

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

ادوار زندگی آن حضرت

پیشوای ششم و معصوم هشتم، امام جعفر صادق علیه السلام در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هجری، در شهر مدینه در زمان حکومت عبدالملک بن مروان چشم به جهان گشود، مادر ایشان «امّ فروه» دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر بود^۱.

دوازده سال از زندگی خود را همراه جدّ بزرگ خویش امام باقر علیه السلام سپری ساخت، و نوزده سال همراه پدر بزرگوارش بود. در سال ۱۱۴ هجری پس از شهادت پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام به امامت رسید.

دوران امامت آن حضرت مصادف بود با اواخر حکومت امویان، که در سال ۱۳۲ منقرض گردیدند، و اوایل حکومت عباسیان که پس از آنان به حکومت رسیدند.

خلفای اموی که آن حضرت با آنان معاصر بودند عبارتند از:

۱ - هشام بن عبدالملک (۱۲۵ - ۱۰۵).

۱ - بعضی از مؤرخین نام ایشان را «فاطمه» بیان کرده، و امّ فروه را کنیه او ذکر کرده‌اند.

۲- ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۶ - ۱۲۵).

۳- یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶).

۴- ابراهیم بن ولید بن عبدالملک (۷۰ روز).

۵- مروان بن محمد، معروف به مروان حمار (۱۳۲ - ۱۲۶).

و خلفای عباسی معاصر ایشان عبارتند از:

۱- عبدالله بن محمد، معروف به سفاح (۱۳۷ - ۱۳۲).

۲- ابو جعفر دوانیقی (۱۵۸ - ۱۳۷).

آن حضرت در سال ۱۴۸ هجری در سن ۶۵ سالگی چشم از جهان فرو بست، و در شهر مدینه در قبرستان بقیع، در کنار مرقد پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام، و جدش امام سجّاد علیه السلام به خاک سپرده شد.

شرایط سیاسی دوران امام صادق علیه السلام

زمان امامت آن حضرت از نظر سیاسی ویژگی خاصی داشت، به گونه‌ای که در میان تمامی ائمه علیهم السلام منحصر به فرد بود؛ چراکه ایشان در زمانی زندگی می‌کردند که حکومت بنی امیه ضعیف شده، و پایه‌های حکومتش در حال تزلزل بود، از طرف دیگر بنی عباس پایه‌های حکومت خود را تحکیم می‌کردند، این دو گروه برای تصاحب قدرت مدّتی با هم در حال کشمکش و مبارزه بودند.

از زمان حکومت هشام بن عبدالملک تبلیغات و مبارزات سیاسی بنی عباس آغاز شد، و در سال ۱۲۹ هجری وارد مرحله مبارزه مسلحانه گردید، در این مدّت حکومت بنی امیه آخرین روزهای حیات سیاسی خود را می‌گذرانید، و تمامی افکار و تلاشهایشان در جهت بقای

حکومتشان قرار داشت، از این رو فرصت ایجاد فشار نسبت به امام و شیعیان ایشان را نداشتند، آن گونه که در زمان امام سجّاد علیه السلام ایشان را تحت فشار قرار داده بودند.

پس از نابودی حکومت بنی امیه قدرت به دست بنی عبّاس رسید، این گروه با شعار طرفداری از خاندان پیامبر و گرفتن انتقام خون ایشان حکومتشان را به دست آوردند، از این رو هیچ گونه فشاری از طرف آنان اعمال نمی شد.

از این رو دوران امامت آن حضرت دوران آرامش و آزادی برای امام و شیعیان ایشان بود، و فرصت بسیار خوبی برای فعالیت های علمی و فرهنگی به شمار می رفت، و امام توانست از آن فرصت بهترین استفاده را بنماید.

شرایط خاص فرهنگی دوران امام صادق علیه السلام

دوران امامت آن حضرت از نظر فرهنگی نیز دوران خاصی به شمار می آمد، در آن زمان شور و شوق علمی بی سابقه ای در جامعه اسلامی به وجود آمده بود، و علوم مختلفی، اعم از علوم اسلامی، همانند: علم قرائت قرآن، علم تفسیر، علم حدیث، علم فقه، علم کلام، و دیگر علوم مانند: فلسفه، ریاضیات، نجوم، پزشکی و... پدید آمده بود، و هر گروه عقاید و نظریات خود را مطرح می نمود، و بر این اساس امام می بایست به هر گروه پاسخ مناسب را ارائه می فرمود.

از مهمترین عواملی که موجب پیدایش این جنبش علمی شده بود، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - اسلام از آغاز منادی آزادی فکر و اندیشه بود، اما حکومت بنی امیه به دلایل مختلف مردم را از این امور برحذر می داشتند، و حتی ایشان را از نوشتن احادیث منع می کردند، تزلزل حکومت بنی امیه این فرصت را به مردم داد تا بتوانند عقاید خود را مطرح کنند، از طرف دیگر عباسیان برای آن که بتوانند پایه های حکومتشان را محکمتر بنا نمایند مردم را نسبت به این امر تشویق می کردند.

۲ - پس از گذشت یک قرن از طلوع اسلام، و رسیدن پیام آن به سراسر جهان آن روز، عده زیادی از نژادهای مختلف اسلام را پذیرفته بودند، که سابقه فکری و علمی داشتند، همانند: نژاد ایرانی، سوری، مصری و بین النهرینی، که از مراکز تمدن آن روز به شمار می آمدند، آنان برای درک عمیق تعلیمات اسلامی به تحقیق و جستجو و تبادل نظر می پرداختند.

از این رو می توان دوران آن حضرات را دوران برخورد اندیشه ها و پیدایش فرق و مذاهب دانست، در مسأله خداشناسی فرقه هایی همچون: معتزله، اشاعره، مرجئه، غلات، زنادقه، مشبهه، متصوفه و مجسمه پدید آمد، و هر یک مشغول ترویج عقاید خود بود، در زمینه علوم اسلامی از قبیل: قرائت قرآن، تفسیر، فقه و حدیث و علم کلام نیز بحثهای بسیاری صورت می گرفت، و هر کس در این زمینه نظریاتی را بیان می کرد.

در اثر برخورد فرهنگ اسلامی با عقاید و آرای دانشمندان یونانی نیز اشکالات گوناگونی پدید آمده بود.

اذعان دوست و دشمن به شخصیت علمی امام صادق علیه السلام

همان‌گونه که بیان کردیم دوران ایشان دوران برخورد اندیشه‌ها و افکار مختلفی بود که در سراسر جهان آن روز وجود داشت، امام که دانش خود را از منبع وحی الهی اخذ کرده بود در برابر هر اندیشه پاسخ مناسب را ارائه می‌فرمود، از این رو عظمت شخصیت علمی ایشان مورد قبول تمامی دانشمندان آن دوران قرار گرفته بود، و همه در برابر بزرگی دانش آن حضرت سر تعظیم فرود آورده، و برتری ایشان را می‌ستودند.

شیخ مفید می‌فرماید: «به اندازه‌ای علم و دانش از ایشان نقل شده که زبان زد مردم گردیده و آوازه‌اش همه جا پخش شده است، و از هیچ یک از افراد خاندان ایشان این اندازه علم و دانش نقل نشده است»^۱.

ابو بحر جاحظ، یکی از دانشمندان مشهور قرن سوم گوید: «جعفر ابن محمد کسی است که علم و دانشش جهان را پر کرده، و گفته می‌شود ابو حنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او هستند، و شاگردی این دو در عظمت علمی او کافی است»^۲.

مالک، پیشوای فرقه مالکی گوید: «مدّتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می‌کردم، او را همواره در یکی از این حالات دیدم: یا نماز می‌خواند، یا روزه بود و یا قرآن تلاوت می‌کرد، و هرگز او را ندیدم که بدون وضو حدیثی را نقل کند»^۳.

و نیز گوید: «در علم و عبادت و پرهیزکاری برتر از جعفر بن محمد

۱- ارشاد ۲: ۱۷۹.

۲- الامام الصادق علیه السلام والمذاهب الاربعه ۵۵:۱.

۳- تهذیب التهذیب ۲: ۱۰۴ - ۱۰۵.

هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده، و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است»^۱.

ابن حجر هیثمی گوید: «به اندازه‌ای علم و دانش از او نقل شده که زبان زد مردم گردیده، و آوازه‌اش همه جا پخش شده است، و بزرگترین رهبران دینی، همانند: یحیی بن سعید، ابن جریر، مالک، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، ابوحنیفه، شعبه و ایوب سجستانی (سختیانی) از او روایت نقل کرده‌اند»^۲.

ابوحنیفه پیشوای معروف فرقه حنفی گوید: «من دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام»^۳.

ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب گوید: «ابوالقاسم بقار در مسند ابی حنیفه از حسن بن زیاد نقل می‌کند که گفت: روزی از ابوحنیفه سؤال کردند: فقیه‌ترین فردی که تاکنون دیده‌ای را نام ببر؟ شنیدم که می‌گفت: جعفر بن محمد.

و ادامه داد: هنگامی که منصور دوانیقی او را نزد خود فرا خواند مرا احضار کرد و گفت: مردم شیفته جعفر بن محمد شده‌اند، برای محکوم کردن او در امور دینی چند مسأله مشکل آماده کن، من چهل مسأله مشکل آماده نمودم.

یک روز که منصور در «حیره» بود مرا احضار کرد، هنگامی که وارد مجلس او شدم، دیدم جعفر بن محمد در سمت راست او نشسته است،

۱- الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعه ۵۳:۱.

۲- الصواعق المحرقة ۲۰۱.

۳- تذکره الحفاظ ۱۶۶:۱.

وقتی چشمم به او افتاد آن چنان تحت تأثیر عظمت او قرار گرفتم که چنین حالی از دیدن منصور به من دست نداد، سلام کرده و با اشاره منصور نشستم.

منصور متوجه جعفر بن محمد شد و گفت: این ابوحنیفه است، او پاسخ داد: آری او را می‌شناسم، سپس منصور رو به من کرد و گفت: ابوحنیفه! مسائل خود را با جعفر بن محمد در میان بگذار، در این هنگام شروع به طرح مسائل خود نمودم، هر مسأله‌ای را که می‌پرسیدم پاسخ داده و می‌فرمود: عقیده شما در این زمینه این‌گونه است، و اهل مدینه در مورد آن این‌گونه می‌گویند، و نظر ما در مورد آن این است، در برخی از مسائل با نظر ما موافق، و در بعضی دیگر با اهل مدینه موافقت داشت، و گاه با هر دو مخالف بود، بدین‌گونه چهل مسأله را مطرح کردم و همه را پاسخ گفت و چیزی را فروگذار ننمود، ابوحنیفه در این هنگام گفت: آیا دانشمندترین مردم کسی نیست که از همه آگاه‌تر به اختلاف مردم در مسائل دینی باشد؟^۱

نویسنده کتاب «مختصر تاریخ العرب» با اشاره به فرقه‌های مذهبی و مکاتب فلسفی در دوران خلافت بنی‌امیه می‌نویسد:

«فتاوی و آرای دینی تنها نزد سادات و شخصیت‌های فاطمی رنگ فلسفی به خود گرفته بود، گسترش علم در آن زمان روح بحث و جستجو را برانگیخته بود، بحثها و گفتگوهای فلسفی در همه اجتماعات رواج یافته بود، شایسته ذکر است که رهبری این حرکت فکری را حوزه علمی‌ای که در مدینه شکوفا شده بود به عهده داشت، این حوزه را نواده «علی بن ابی طالب»

به نام امام جعفر که «صادق» لقب داشت تأسیس کرده بود، او پژوهشگری فعال و متفکری بزرگ بود، و با علوم آن عصر به خوبی آشنایی داشت، و نخستین کسی بود که مدارس فلسفی را در اسلام تأسیس کرد، در مجالس درس او تنها کسانی که بعدها مذاهب فقهی را تأسیس کردند شرکت نمی‌کردند، بلکه فلاسفه و طلاب فلسفه از مناطق دور دست در آن حاضر می‌شدند، «حسن بصری» مؤسس مکتب فلسفی بصره، و «واصل بن عطا» مؤسس مذهب معتزله از شاگردان او بودند، که از زلال چشمه دانش او سیراب می‌شدند.^۱

این خلکان نویسنده مشهور می‌نویسد: «او یکی از امامان دوازده گانه در مذهب امامیه است، و از بزرگان خاندان پیامبر می‌باشد، و به خاطر صداقت در گفتارش «صادق» لقب داشت، فضیلت او مشهورتر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد، ابو موسی جابر بن حیان صوفی طرسوسی شاگرد او بود، جابر کتابی شامل هزار ورق تألیف کرد که تعلیمات جعفر بن محمد را در برداشت، و حاوی پانصد رساله بود»^۲.

امام و بنیانگذاری دانشگاه بزرگ علوم اسلامی

آن حضرت با توجه به فرصت مناسب سیاسی به وجود آمده، و با ملاحظه نیاز شدید جامعه، در ادامه نهضت علمی پدران خویش حوزه وسیع علمی و دانشگاه بزرگی را به وجود آورد، و در رشته‌های مختلف علوم عقلی و نقلی آن روز شاگردان بزرگی را تربیت نمود، همانند:

۱ - مختصر تاریخ العرب: ۱۹۲.

۲ - وفیات الاعیان ۲۹۱: ۱.

محمّد بن مسلم، زرارۀ بن أعین، أبان بن تغلب، هشام بن سالم، هشام بن حکم، مؤمن الطاق، مفضل بن عمر، جابر بن حیّان و... که تعداد آنها را چهار هزار نفر نوشته‌اند، و مرحوم شیخ طوسی در کتاب رجال خود نام ۳۲۲۴ نفر آنها را آورده است.

هر یک از آنها شخصیت‌های بزرگ علمی و چهره‌های درخشانی بودند، که خدمات بزرگی را انجام دادند، گروهی از آنها دارای آثار علمی و شاگردان متعدّدی بودند، به عنوان نمونه هشام بن حکم سی و یک جلد کتاب نوشته، و جابر بن حیّان دویست جلد کتاب در زمینه علوم گوناگون، به خصوص رشته‌های عقلی و طبیعی و شیمی نگاشته، و به عنوان پدر علم شیمی مشهور شده است، و کتابهایش در قرون وسطی به زبانهای مختلف ترجمه شده بود.

شاگردان آن حضرت منحصر به شیعیان نبودند، بلکه بسیاری از اهل تسنّن از شاگردان ایشان به شمار می‌آمدند، و حتّی پیشوایان اهل سنّت بلا واسطه یا با واسطه از شاگردان ایشان هستند، سرآمد آنان «ابوحنیفه» می‌باشد، که دو سال شاگردی ایشان را کرده است، و خود در این زمینه می‌گوید: «اگر آن دو سال نبود من از بین رفته بودم»^۱.

از طرف دیگر شاگردان ایشان منحصر به ساکنین مدینه نبود، بلکه از تمامی شهرها و از قبایل مختلف خدمت ایشان می‌رسیدند، درگسترش دانشگاه ایشان همین بس که «حسن بن علیّ الوشاء» که از شاگردان امام رضا علیه السلام بود و سالها پس از امام صادق علیه السلام زندگی می‌کرد می‌گوید: «در

مسجد کوفه نهصد نفر استاد حدیث را مشاهده کردم که همگی از جعفر بن محمد حدیث نقل می کردند».

به گفته ابن حجر هیتمی فقها و محدثانی همچون: یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، ابوحنیفه، شعبه و ایوب سجستانی (سختیانی) از آن حضرت روایت نقل کرده اند^۱.

امام و تربیت شاگردان در علوم مختلف

با توجه به گسترش دامنه علوم آن حضرت شاگردانی که تحت تربیت ایشان پرورده شدند بر اساس ذوق و قریحه خود هر یک در رشته ای خاص تخصص پیدا کردند، و علوم مختلفی از قبیل: حدیث، تفسیر و علم کلام و...، امام نیز برای تشویق ایشان هر گاه کسی برای مناظره مراجعه می کرد با توجه به تخصص صاحبشان افراد را به شاگردانشان ارجاع می داد تا با آنان مناظره کنند.

مرحوم کُشی از هشام بن سالم نقل می کند که می گوید: «روزی با گروهی از اصحاب امام صادق علیه السلام در محضر ایشان نشسته بودیم، یک نفر شامی اجازه ورود خواست، و پس از کسب اجازه وارد مجلس شد، امام فرمود: بنشین، آنگاه پرسید: چه می خواهی؟

مرد شامی گفت: شنیده ام شما به همه سؤالات و مشکلات مردم پاسخ می دهید، آماده ام با شما بحث و مناظره کنم، امام فرمود: در چه موضوعی قصد بحث کردن را داری؟ مرد شامی عرضه داشت: در باره کیفیت قرائت قرآن، امام رو به حمران کرده و فرمود: حمران جواب این

شخص با تو می باشد ، آن مرد عرضه داشت : من می خواهم با شما مناظره کنم نه با حمران ، امام فرمود: اگر حمران را محکوم کردی مرا محکوم کرده ای.

مرد شامی ناگزیر شد با حمران وارد بحث شود، هر چه می پرسید با پاسخ قاطع و مستدلّ حمران مواجه می شد، به طوری که سرانجام از بحث فرو ماند و ناراحت و خسته شد ، امام فرمود: او را چگونه دیدی؟ گفت: به راستی حمران بسیار زبر دست است، هر چه پرسیدم به نحو شایسته ای پاسخ مرا داد ، آنگاه ادامه داد: می خواهم در باره لغت و ادبیات عرب با شما مناظره کنم ، امام رو به «ابان بن تغلب» کرد و فرمود: با او مناظره کن، ابان با او سخن گفت و راه هر گونه گریز را بر او بست و همانند حمران او را محکوم نمود.

مرد شامی گفت: می خواهم در باره علم کلام با شما مناظره کنم، امام از «مؤمن الطاق» خواست با او مناظره کند، طولی نکشید که مرد شامی از او نیز شکست خورد .

به همین ترتیب هنگامی که مرد شامی درخواست مناظره در باره استطاعت و توحید و امامت را نمود ، امام او را به ترتیب به «حمزة الطیار» و «هشام بن سالم» و «هشام بن حکم» ارجاع داد تا با او مناظره نمایند، و همگی آنان با دلایل محکم او را محکوم نمودند .

با مشاهده این صحنه هیجان انگیز لبخند رضایت بر لبان امام علیه السلام نقش بست، مرد شامی گفت: گویا با این کار می خواستی به من بفهمانی که در میان یارانت این گونه افراد نیز وجود دارند؟ امام فرمود: آری، آنگاه فرمود: ای برادر شامی! خداوند مقداری از حق و مقداری از باطل

را با هم مخلوط کرد و برای بشر فرستاد، آنگاه پیامبران را برانگیخت تا بین آنها جدایی اندازند، و به پیامبران و جانشینان ایشان حق را شناساند.

امام به سخن خود ادامه داد تا آن جا که مرد شامی گفت: کسی که همنشین تو شد رستگار گردید، و از امام خواست تا او را در زمرة شیعیان خود قرار دهد و به او دانش بیاموزد، و امام او را به هشام سپرد و فرمود: او را آموزش بده، دوست دارم او شاگرد تو باشد»^۱.

در موارد متعدد شاگردان امام با بزرگان مخالفان مناظره کرده و آنان را محکوم می نمودند، به طور مثال «مؤمن الطاق» مکرراً با ابوحنیفه بحث می کرد، در یکی از این موارد ابوحنیفه گفت: «شما قایل به رجعت هستید و می گوئید بعضی از انسانها قبل از قیامت به دنیا رجوع می کنند؟ گفت: آری، ابوحنیفه گفت: هم اکنون هزار درهم به من بده تا در رجعت هزار دینار به تو بازگردانم، مؤمن الطاق گفت: ضامنی برایم بیاور که در عالم رجعت به صورت انسان باز می گردی نه به صورت خوک، تا این مبلغ را در اختیار تو قرار دهم»^۲.

هنگامی که امام صادق علیه السلام رحلت فرمود، ابوحنیفه مؤمن الطاق را دید و گفت: «امام و پیشوایت درگذشت، گفت: آری، اما امام و پیشوای تو از کسانی است که تا روز قیامت زنده است»^۳.

۱ - رجال کشی: ۲۷۵ - ۲۷۷.

۲ - بحار الانوار ۴۷: ۳۹۹.

۳ - بحار الانوار ۴۷: ۲۰۰، منظور او «شیطان» است که بر اساس آیات قرآن تا روز قیامت

زنده می باشد.

مناظرات امام صادق علیه السلام

در مباحث گذشته بیان کردیم که عصر آن حضرت دوران تبلور آرا و اندیشه‌های جدید و برخورد آنها با یکدیگر بود، ایشان برای تبیین سخن حق برای مردم هر چند گاه گفتگوهای را با آنان انجام می‌داد، تا بطلان نظرشان و حجّیت کلام آن حضرت برای افراد جامعه روشن شود.

یکی از افرادی که در آن زمان معروفیت بسیاری داشت «ابوحنیفه» بود، که یکی از رهبران اهل تسنّن به شمار می‌آید، آنچه در عقیده او مهم جلوه‌گری می‌کند نظریّه «قیاس» است.

قیاس به معنای آن است که حکمی که خداوند برای موردی جعل فرموده را بدون آن‌که از علّت واقعی جعل حکم آگاه باشیم در مورد دیگری جریان دهیم، این مسأله بر اساس روایات ما مطرود است، مگر آن‌که علّت جعل حکم در مورد اوّل بیان شده باشد، و همان علّت در مورد دوّم وجود داشته باشد، که به آن «قیاس منصوص العله» می‌گویند.

آن حضرت در موارد متعدد با ابوحنیفه بحث نموده و با شواهد مختلف بطلان این نظریّه را بیان کرده است، نمونه زیر از جمله این موارد است.

مرحوم مجلسی در کتاب «بحار الانوار» نقل می‌کند: «روزی ابوحنیفه برای ملاقات با آن حضرت به خانه ایشان آمد، و اجازه ملاقات خواست، امام اجازه نداد.

ابوحنیفه می‌گوید: کنار در توقّف کردم تا این‌که عده‌ای از مردم کوفه آمدند و اجازه ملاقات خواستند، امام به آنان اجازه داد، من نیز با آنها داخل خانه شدم، هنگامی که به حضور امام رسیدم عرضه داشتم: شایسته

است شما نماینده‌ای به کوفه بفرستید و مردم آن دیار را از ناسزا گفتن به یاران پیامبر نهی فرمایید، بیش از ده هزار نفر در این شهر به یاران پیامبر ناسزا می‌گویند، امام فرمود: مردم گفتار مرا قبول نمی‌کنند، گفت: چگونه ممکن است سخن شما را قبول نکنند در صورتی که شما فرزند پیامبر خدا هستید، امام فرمود: تو خودت یکی از همان افرادی هستی که سخن مرا نمی‌پذیری، مگر بدون اجازه وارد خانه من نشدی، و بدون اجازه من ننشستی، و بی‌اجازه من سخن نگفتی؟

امام ادامه داد: شنیده‌ام بر اساس قیاس فتوا می‌دهی؟ گفت: آری، فرمود: وای بر تو، اولین کسی که بر این اساس نظر داد شیطان بود، هنگامی که خداوند به او دستور داد به آدم سجده کند گفت: من سجده نمی‌کنم؛ زیرا مرا از آتش آفریده‌ای و انسان را از خاک، و آتش از خاک ارزشمندتر است.

در این جا امام برای بطلان نظریه قیاس مواردی از احکام اسلام که بر خلاف این نظریه جعل گردیده را بیان کرده و فرمودند:

به نظر تو کشتن کسی به ناحق مهمتر است یا زنا کردن؟ گفت: به ناحق کشتن کسی مهمتر است، فرمود: پس چرا برای اثبات قتل دو شاهد کافی است، ولی برای ثابت نمودن زنا چهار شاهد لازم می‌باشد، آیا این قانون اسلام با قیاس توافق دارد، گفت: نه^۱.

فرمود: بول کثیف‌تر است یا منی؟ گفت: بول، فرمود: پس چرا خداوند در مورد اول مردم را فرمان داده تا وضو بگیرند، ولی در مورد دوم

۱- اگر عمل به قیاس صحیح بود باید برای اثبات قتل که مهمتر است شاهد های بیشتری نسبت به زنا

دستور فرموده که غسل کنند، آیا این حکم با قیاس مطابقت دارد؟ گفت: نه.

فرمود: نماز مهمتر است یا روزه؟ گفت: نماز، فرمود: پس چرا بر زن حایض قضای روزه واجب است، ولی قضای نماز واجب نمی باشد، آیا این حکم با قیاس مطابقت دارد؟ گفت: نه.

فرمود: آیا زن ضعیف تر است یا مرد؟ گفت: زن، فرمود: پس چرا ارث مرد دو برابر ارث زن می باشد، آیا این حکم با قیاس مطابقت دارد؟ گفت: نه.

فرمود: چرا خداوند دستور داده است که اگر کسی ده درهم سرقت کرد دستش قطع شود، در صورتی که اگر کسی دست کسی را قطع کند دیه آن پانصد درهم می باشد، آیا این حکم با قیاس مطابقت دارد؟ گفت: نه. فرمود: شنیده ام که این آیه: «در روز قیامت به طور قطع از نعمتها مورد سؤال واقع می شوید»^۱، را این گونه تفسیر می کنی، که خداوند در روز قیامت مردم را در مورد غذاهای لذیذ و آبهای خنک که در فصل تابستان می خورند مؤاخذه می کند؟ گفت: درست است من این آیه را این گونه معنا کرده ام، فرمود: اگر شخصی تو را به خانه اش دعوت کند، و با غذاهای لذیذ و آب خنک از تو پذیرایی نماید، و بعد از پذیرایی بر تو منت گذارد، در مورد چنین شخصی چگونه قضاوت می کنی؟ گفت: می گویم آدم بخیلی است، فرمود: آیا خداوند بخیل است، گفت: پس مقصود از نعمتهایی که قرآن می گوید انسان از آن مورد سؤال قرار می گیرد چیست؟

۱ - «تُمْ لَسْتُمْ عَنْ النَّعِيمِ»، تکانر: ۸

فرمود: مقصود دوستی ما خاندان رسالت می باشد^۱.

بررسی عوامل شکست بنی امیه و پیروزی بنی عباس

همانطور که گفتیم دوران حکومت آن حضرت مصادف بود با زوال حکومت امویان و تشکیل حکومت عباسیان، در میان عواملی که باعث خشم و نفرت مردم از حکومت امویان شد و منجر به انقلاب و قیام مسلمانان و موجب انقراض آنان گردید، موارد متعددی وجود دارد، از جمله موروثی کردن خلافت، گرایش به تجملات در زندگی و خوراک و لباس، و شکستن حرمت مقدسات، چنان که به خاطر دستگیری عبدالله ابن زبیر خانه کعبه و مسجد الحرام را ویران کردند، و نیز مردم مدینه را سه روز قتل عام نمودند.

اما مهمترین عواملی که باعث زوال آنان گردید، و عباسیان از آنها به عنوان سکوی پرش حداکثر بهره برداری را نمودند دو موضوع می باشد، یکی مظلومیت خاندان پیامبر و دیگری تحقیر غیر عرب.

حکومت بنی امیه یک حکومت نژادی محض بود، و سیاست آنان مبتنی بر سیادت و آقایی عرب و تحقیر و کوچک شمردن ملت های شکست خورده به خصوص ایرانیان بود، بر این اساس آنان عرب ها را در تمامی امور بر غیر عرب ترجیح می دادند، و آنان را به عنوان بندگان زر خرید شمرده، و از تمامی حقوق و شؤون اجتماعی محروم می داشتند، این گونه برخورد یکی از عوامل سقوط بنی امیه به دست ایرانیان بود.

از طرف دیگر عباسیان که از محبت مردم به خاندان پیامبر آگاه بودند چنین وانمود می کردند که قصد آنان این است که انتقام خونهای به ناحق ریخته شده اهل بیت پیامبر را از بنی امیه و بنی مروان بگیرند، آنان سعی می کردند انقلاب خود را با اهل بیت پیامبر ارتباط دهند، اگر چه در آغاز نام خلیفه ای که مردم را به سوی او فرا می خواندند معلوم نکرده بودند، ولی شعارشان این بود که «الرضا من آل محمد ﷺ»؛ یعنی برای خشنودی خاندان پیامبر قیام کرده ایم.

می گویند: ابو مسلم از اعراب نیز همراهان و یاران بسیاری داشت، آنان هنگام بیعت با ابو مسلم سوگند می خوردند که در پیروی از کتاب خدا و سنت پیامبر استوار بوده و اگر بر دشمن غلبه کنند جز به دستور اسلام و فرماندهان خویش دشمن را به هلاکت نرسانند.

شعاری که نشانه شناخت و حلقه ارتباط آنها به شمار می آمد لباس سیاه و علم سیاه بود، آنان پرچم خود را به اعتبار این که پرچم پیامبر سیاه بود، و به نشانه این که قصدشان بازگشت به دین پیامبر است، یا به نشانه آن که قصدشان خونخواهی و سوگواری در عزای خاندان پیامبر است شعار خویش کردند، و یا این که می خواستند به اخبار «ملاحم» که طبق آنها پدید آمدن پرچمهای سیاه از طرف خراسان نشانه زوال دولت ستمگران و تشکیل دولت حق بود در ظاهر تحقق بخشند.

امام و ردّ پیشنهاد سران عباسیان برای تشکیل حکومت
مهمترین مسأله ای که در این زمینه وجود دارد آن است که دلیل اصلی خودداری امام از قبول پیشنهاد بیعت سران انقلاب عباسیان

چیت؟ یا این که شعارهای آنها اسلامی، و سخنانی که بر روی پرچمهایشان نوشته شده بود همه آیات قرآن بود.

پس از مرگ «ابراهیم امام» ابو مسلم نامه ای به آن حضرت نوشت و بیان کرد: «من مردم را به دوستی اهل بیت دعوت می کنم، اگر مایل هستید کسی برای خلافت بهتر از شما نمی باشد»، امام در پاسخ فرمود: «نه تو مرد مکتب من هستی و نه زمان زمان من است»^۱.

ابو سلمه خلّال که به عنوان «وزیر آل محمد ﷺ» معروف گردید، پس از مرگ «ابراهیم امام» اوضاع را به زیان خود دید، تصمیم گرفت به فرزندان علی علیه السلام پیوندد، از این رو فرستاده ای را نزد امام فرستاد، او نامه را با ایشان تسلیم کرد، امام فرمود: مرا با ابو سلمه که شیعه و پیرو دیگران است چکار، فرستاده ابو سلمه گفت: نامه را بخوان، امام به خادم خود فرمود چراغ را نزدیک ایشان آورد، آنگاه نامه را در آتش چراغ قرار داد و آن را سوزانید، فرستاده گفت: جواب آن را نمی دهی؟ امام فرمود: جوابش همین بود که دادم^۲.

مرحوم کلینی از فضل کاتب نقل می کند که گفت: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که نماینده ابو مسلم آمد، امام فرمود: نامه تو پاسخی ندارد، از این جا بیرون برو، حاضرین در مجلس با یکدیگر صحبت هایی را بیان می کردند، امام فرمود: ای فضل! با یکدیگر چه می گوئید؟ خدای بزرگ به خاطر شتاب بندگان در کارش عجله ای نمی کند، و کندن کوه از جایگاهش آسانتر است از نابود ساختن حکومتی که هنوز وقت نابودی آن

۱- «ما انت من رجالی ولا الزمان زمانی»، ملل و نحل شهرستانی ۱: ۱۵۴.

۲- مروج الذهب ۳: ۲۵۳ - ۲۵۴.

فرا نرسیده است، سپس فرمود: فلانی پسر فلانی باید قیام کند، گفتم: فدایت شوم نشانه آن بین ما و شما چیست؟ فرمود: ای فضل! از خانه های خود حرکت نکنید تا سفیانی قیام کند، هرگاه او قیام کرد به سوی ما بیایید - ابن مطلب را سه بار فرمود - و این از علامتهای قطعی است»^۱.

هشام بن سالم نقل می کند: «هنگامی که ابو مسلم انقلاب نمود به آن حضرت گفته شد: امید داریم این قیام کننده یمانی باشد؟ فرمود: نه، یمانی دوستدار حضرت علی است، و این شخص دشمن اوست»^۲.

معلی بن خنیس گوید: «هنگامی که پرچمهای سیاه آشکار شد، نامه عبدالسلام بن نعیم و سدیر و دیگر اصحاب را نزد امام بردم، آنان نوشته بودند: اعتقاد ما آن است که این حکومت به دست شما می رسد نظر شما چیست؟ امام نامه را بر زمین زد و فرمود: نه، نه، من امام و پیشوای اینان نیستم، آیا نمی دانید او کسی است که سفیانی را می کشد»^۳.

تدبّر در روایات وارده از آن حضرت دلیل امتناع امام از قبول پیشنهاد عباسیان را روشن می سازد، آن حضرت می دانست رهبران انقلاب هدفی جز رسیدن به حکومت ندارند، و صرفاً به منظور جلب حمایت توده های مردم شیفته اهل بیت خود را قلمداد می کنند.

در حقیقت آنان به دنبال چهره روشنی از اهل بیت بودند که از وجهه و محبوبیت او در راه رسیدن به اهداف خود بهره برداری کنند، ایشان می دانست طراح اصلی انقلاب عباسیان هستند و هدف آنان به دست

۱ - کافی ۸: ۲۷۴.

۲ - امالی شیخ طوسی: ۶۶۱.

۳ - کافی ۸: ۳۳۱.

آوردن حکومت است، و ابو مسلم و ابو سلمه و دیگران آلت دستشان می‌باشد، و هر لحظه که احساس کنند دیگر به دردشان نمی‌خورند یا مزاحمتی ایجاد می‌کنند آنان را نابود می‌گردانند.

تاریخ برای ما بیان می‌کند که این سرنوشت گریبانگیر ابو مسلم و ابو سلمه و دیگران شد.

از طرف دیگر عباسیان در عرصه انتقامجویی و کسب قدرت تا سرحد امکان خشونت‌گرایی را ترویج می‌کردند، و کارهایی انجام می‌دادند که هیچ مسلمانی نمی‌تواند آنها را امضا کند.

ابو مسلم که به «امیر آل محمد علیه السلام» معروف گردید در سفر مکه امام ابراهیم را ملاقات نمود، او وصیتهای خود را همراه با پرچم سیاهی که بعدها شعار عباسیان شد را به او داد، و او را مأمور منطقه خراسان نمود، در این وصیت امام ابراهیم ابو مسلم را امر به کشتن هر فردی که مورد سوءظن قرار گیرد نمود، مورخان می‌نویسند تعداد کسانی که ابو مسلم در دوران حکومتش به قتل رسانید بالغ بر ششصد هزار نفر بود.

جای شگفتی نیست که می‌خوانیم هنگام رفتن ابو مسلم به حج بادیه نشینها از گذرگاهها می‌گریختند؛ زیرا در باره خون آشام بودن او سخنها بسیار شنیده بودند.

از آنچه بیان کردیم روشن شد که پیشنهاد دهندگان فاقد صلاحیت لازم برای یک انقلاب اسلامی بودند.

از سوی دیگر امام نیز امکانات لازم برای این منظور را در دست نداشت، حدیث زیر این امر را بهتر نمایان می‌سازد.

«سدير صيرفي» روايت می‌کند: «روزي نزد امام صادق علیه السلام رفته

و عرضه داشتم : چرا نشسته‌ای؟ فرمود: ای سدید چه اتفاقی افتاده است؟
عرضه داشتم : از فراوانی دوستان و شیعیان و یاران سخن می‌گویم ،
فرمود: فکر می‌کنی عدّه آنان چند نفر باشد؟ عرضه داشتم : یک صد هزار
نفر، فرمود: یک صد هزار نفر؟ عرضه داشتم : آری، و شاید دویست هزار
نفر، فرمود: دویست هزار نفر؟ عرضه داشتم : آری، و شاید نیمی از
جهان.

به دنبال این گفتگو، امام همراه سدید به «ینیع» رفت، در آن‌جا گله
بزغاله‌ای را دید و فرمود: ای سدید! اگر یاران و پیروان ما به تعداد این
بزغاله‌ها رسیده بود بر جای خود نمی‌نشستیم»^۱.

امام علیه السلام ایمان داشت که تنها به دست گرفتن حکومت کافی نیست
بلکه باید یاران و نیروهایی در اختیار ایشان باشد که بتواند پس از انقلاب
هدفهای عالی اسلام را متحقّق سازد، کسانی که در مقابل گردبادهای
حوادث پایداری و ایستادگی به خرج بدهند.

عدم تحقّق وعده‌های عبّاسیان

وعده‌های عبّاسیان در مورد خاندان پیامبر و اجرای عدالت
اجتماعی عملی نگردید، بلکه برنامه‌های ضدّ اسلامی بنی‌امیه این بار به
دست بنی‌عبّاس اجرا شد، به گونه‌ای که مردم بازگشت حکومت امویان را
آرزو نمودند.

نخستین خلیفه عبّاسی «سفّاح» نام داشت، مدّت حکومتش کوتاه
بود و در زمان او هنوز پایه‌های حکومت عبّاسیان استحکام نیافته بود،

از این رو چندان فشاری بر مردم وارد نمی شد، و خاندان پیامبر نیز در تنگنای زیادی قرار نداشتند، اما با روی کار آمدن منصور دوانیقی فشارها شدت یافت.

از سوی دیگر سیاست اقتصادی منصور دوانیقی این بود که مردم نیازمند و گرسنه و متکی به او باشند، و همیشه در فکر سیر کردن شکم خود بوده و فرصت اندیشیدن در مسائل اجتماعی را نداشته باشند.

منصور نه تنها خود این امر را به اجرا درآورد، بلکه این برنامه ضد انسانی را به پسرش مهدی نیز تعلیم داد، در ضمن وصیتهایش به او گفت: «من مردم را به راههای مختلف فرمانبردار خود ساختم، هم اکنون مردم سه گروه هستند: عده ای فقیر و بیچاره اند، و همیشه دست نیاز به سوی تو دراز خواهند کرد، و بعضی متواری هستند، و همیشه از جان خود می ترسند، و گروه سوم در گوشه زندانها به سر می برند، و آزادیشان را فقط از راه عفو و بخشش تو آرزو می کنند، هنگامی که به حکومت رسیدی به خاطر رفاه و آسایش خیلی به مردم میدان نده.»

این اختناق در تمام قلمرو حکومت منصور وجود داشت، ولی مردم شهر مدینه بیش از دیگر نقاط زیر فشار و کنترل بودند؛ زیرا آنان از روز نخست از نزدیک با تعالیم اسلام آشنایی داشتند، و حاضر نبودند زیر بار حکومتهای فاسدی مثل حکومت منصور قرار گیرند، ضمن آنکه پس از رحلت پیامبر این شهر محل اقامت پیشوایان بزرگ شیعه بود، و وجود آنان همواره نیرو بخش جنبشهای مسلمانان مدینه به شمار می رفت.

از این رو می بینیم در اواخر زندگی امام صادق (علیه السلام)، پس از قیام «محمد بن عبدالله بن الحسن» معروف به «نفس زکیه»، که از نوادگان امام

حسن مجتبیٰ (علیه السلام) بود، منصور برای درهم شکستن نهضت شهر مدینه، شخص بسیار بی رحم و خشن و سنگدلی به نام «ریاح بن عثمان» را به فرمانداری آن شهر منصوب کرد، او پس از ورود به شهر مردم را جمع کرده و ضمن سخنرانی اش گفت:

ای اهل مدینه! من افعی و فرزند افعی هستم، من پسر عموی مسلم بن عقبه هستم، کسی که شهر شما را ویران نمود و مردان شما را کشت، به خدا سوگند اگر تسلیم نشوید شهرتان را درهم خواهم کوبید به طوری که اثری از زندگی در آن نماند.

در این هنگام گروهی از مسلمانان از جا برخاسته و به عنوان اعتراض فریاد زدند: شخصی همانند تو که سابقه ننگینی در اسلام دارد و پدرت به خاطر ارتکاب جرم تازیانه خورده، کوچکتر از آن هستی که این کار را انجام دهد، ما هرگز اجازه این کار را به تو نخواهیم داد.

«ریاح» به منصور گزارش داد که مردم مدینه شورش کرده و از فرمان خلیفه اطاعت نمی کنند، او با نامه ای مردم را تهدید کرد، اما مردم به «ریاح» حمله ور شدند.

به دنبال این جریان منصور مدینه را در محاصره اقتصادی قرار داد، و راههای تجاری به آن را بست، و این امر تا زمان خلافت پسرش «مهدی» ادامه داشت.

مفتی تراشی دربار عباسیان

زمانداران بنی امیه می کوشیدند با وسایل مختلف مردم را از مکتب امّه (علیه السلام) دور نگهداشته، و میان آنان و پیشوایان بزرگ اسلام فاصله ایجاد

کنند، و به این منظور مردم را به مفتیان وابسته به حکومت ارجاع می‌دادند.

زمانداران بنی عباس نیز با آنکه در آغاز خلافتشان طرفداری از بنی هاشم را دستاویز مخالفت با بنی امیه قرار داده بودند، اما پس از آنکه جای پای خود را محکم کردند روش بنی امیه را پیش گرفتند.

خلفای بنی عباس مانند بنی امیه پیشوایان بزرگ خاندان نبوت را کانون خطری برای خود تلقی می‌کردند و از این رو می‌کوشیدند به هر وسیله‌ای آنان را در انزوا قرار دهند.

این امر در زمان امام صادق علیه السلام بیش از هر زمان دیگر به چشم می‌خورد، در عصر ایشان حکومت‌های وقت به طور آشکار می‌کوشیدند افرادی که مدتی شاگردی ایشان را کرده بودند را در برابر مکتب امام بر مسند فتوا نشاند و آنان را مرجع مردم معرفی کنند، همان‌گونه که «ابوحنیفه» و «مالک بن انس» را بر این مسند نشاندد.

بر این اساس منصور «مالک بن انس» را فوق العاده مورد تجلیل قرار می‌داد، و او را فقیه رسمی حکومت معرفی می‌کرد، و سخنگوی بنی عباس در شهر مدینه اعلام می‌کرد: «کسی جز مالک بن انس و ابن ابی ذئب حق ندارد در مسائل اسلامی فتوا بدهد».

منصور دستور داد مالک کتاب حدیثی تألیف نموده و در اختیار محدثان قرار دهد، او از این کار خودداری نمود، اما بر اثر پافشاری منصور کتاب «موطأ» را تألیف کرد، منصور به مالک گفت: «اگر زنده بمانم فتاوی تو را مثل قرآن نوشته به تمام شهرها خواهم فرستاد و مردم را وادار خواهم کرد به آنها عمل کنند».

در مقابل پشتیبانیهای بی دریغ حکومت، آنان می‌بایست حافظ منافعشان باشند، و اگر خلیفه پی می‌برد آنان قدمی بر خلاف مصالح او برداشته یا باطناً با آن موافق نیست به سختی او را مجازات می‌کرد، چنان‌که مالک بن انس که آن همه مورد توجه منصور بود به خاطر صدور فتوایی که بر خلاف میل خلیفه بود هفتاد تازیانه خورد.

امام صادق علیه السلام و منصور دوانیقی

منصور شیعیان را در مدینه به شدت تحت کنترل و مراقبت قرار داده بود، به طوری که در مدینه جاسوسانی داشت و کسانی که با شیعیان امام صادق علیه السلام رفت و آمد داشتند را گردن می‌زد.

آن حضرت یاران خود را از نزدیکی و همکاری با دربار خلافت باز می‌داشت، روزی یکی از یاران ایشان پرسید: «برخی از شیعیان ما گاهی دچار تنگدستی و سختی زندگی می‌شوند، و به او پیشنهاد می‌شود که برای بنی عباس خانه بسازد، نهر بکند (واجوت بگیرد)، این کار از نظر شما چگونه است؟ امام فرمود: من دوست ندارم که برای اینها گریه بزنم یا خطی بکشم، هر چند در برابر آن پول بسیاری بدهند؛ زیرا کسانی که به ستمگران کمک کنند در قیامت در سراپرده‌های آتش قرار می‌گیرند، تا خدا میان بندگان حکم کند»^۱.

آن حضرت شیعیان را از ارجاع اختلافاتشان به قضات عباسیان نهی می‌فرمود و احکام صادر شده از محکمه آنان را لازم الاجرا نمی‌شمرد؛ زیرا احکامشان نافذ نبود.

همچنین ایشان به فقیهان و محدثان هشدار می‌داد که وابسته به دستگاه حکومت نشوند، و می‌فرمود: فقیهان امنای پیامبرانند، اگر دیدید به پادشاهان روی آوردند به ایشان بدگمان شوید و اطمینان نداشته باشید. روزی ابو جعفر منصور به آن حضرت نوشت: «چرا مانند دیگران نزد ما نمی‌آیی؟ امام در پاسخ نوشت: ما چیزی نداریم که برای آن از تو بیمناک باشیم، و تو نیز از آخرت چیزی نداری که به خاطر آن به تو امیدوار گردیم، نه تو در نعمتی هستی که بیاایم به تو تبریک بگوییم، و نه خود را در بلا و مصیبت می‌بینی که بیاایم به تو تسلیت دهیم، پس چرا نزد تو بیاایم؟ منصور نوشت: بیاید ما را نصیحت کنید، امام پاسخ داد: هر کس اهل دنیا باشد تو را نصیحت نمی‌کند و هر کس اهل آخرت باشد نزد تو نمی‌آید»^۱. ابو جعفر منصور از تحرک و فعالیت سیاسی امام سخت نگران بود، محبوبیت عمومی و عظمت علمی امام بر نگرانی‌هایش می‌افزود، به همین جهت در موارد متعدّد به بهانه‌های واهی امام را به عراق احضار می‌کرد و نقشه قتل ایشان را می‌کشید، ولی هر بار به گونه‌ای خطر از وجود ایشان دفع می‌گردید.

مرحوم مجلسی رحمه الله در کتاب بحار الانوار این موارد را نقل کرده است^۲، و مورد زیر یکی از آن موارد می‌باشد:

نوفلی از ربیع که همراه منصور بود نقل می‌کند که گفت: سالی همراه منصور به مکه رفتم، در بین راه به من گفت: ای ربیع! هرگاه به مدینه رسیدیم نام جعفر بن محمد را به خاطر من بیاور، سوگند به خدای بزرگ

۱- بحار الانوار ۴۷: ۱۸۴.

۲- بحار الانوار ۴۷: ۱۶۳ - ۱۶۲.

کسی جز من او را نمی‌کشد، به تو هشدار می‌دهم که این فرمانم را نادیده بگیری.

ربیع گوید: هنگامی که به مدینه رسیدیم خداوند مرا به فراموشی انداخت که نام جعفر بن محمد را به منصور متذکر شوم، هنگامی که به مکه رسیدیم به من گفت: ای ربیع! مگر به تو فرمان نداده بودم که در مدینه مرا متذکر او گردانی؟ گفتم: ای مولایم و ای امیرالمؤمنین! فراموش کردم، گفت: هنگام بازگشت او را به یاد من آور؛ چرا که حتماً باید او را بکشم، و اگر این کار را انجام ندهی گردن تو را می‌زنم، گفتم: ای امیرالمؤمنین! انجام می‌دهم، آنگاه به یاران و غلامان خود گفتم: هنگام رسیدن به مدینه مرا متذکر فرمان خلیفه کنید.

از آن به بعد در هر زمان و مکان آنان فرمان خلیفه را به یاد من می‌آوردند، تا این که به مدینه رسیدیم و من نزد منصور رفته و گفتم: ای امیرالمؤمنین! فرمان دادی که در این جا تو را متذکر جعفر بن محمد نمایم، منصور خندید و گفت: آری، ای ربیع! او را نزد من آور، و او را باید کشان کشان نزد من آوری، گفتم: ای مولا و ای امیرالمؤمنین! اطاعت می‌کنم، آنگاه برخاسته و حرکت کردم، در حالی که می‌دانستم کار بزرگی را باید انجام دهم.

ربیع گوید: نزد امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام رسیدم، در حالی که ایشان در وسط اتاق نشسته بود، عرضه داشتم: فدایت شوم امیرالمؤمنین تو را نزد خود خوانده است، فرمود: می‌آیم، آنگاه برخاست تا همراه من حرکت کند، گفتم: ای پسر پیامبر خدا! او به من فرمان داده تا تو را کشان کشان نزد او ببرم، فرمود: ای ربیع! همان گونه که بدان مأمور شده‌ای عمل کن.

ربیع گوید: گوشه پیراهن ایشان را گرفته و او را به دنبال خود می آوردم، هنگامی که ایشان را نزد منصور بردم، مشاهده کردم منصور روی تختش نشسته و در دست او نیزه ای آهنی قرار دارد که می خواهد با آن امام را بکشد، به جعفر بن محمد علیه السلام نگاه کردم مشاهده کردم لبهایش تکان می خورد، اما کلامش را نمی شنیدم، یقین کردم که این مرتبه منصور او را خواهد کشت، در گوشه ای ایستاده و به آن دو نگاه می کردم.

ربیع گوید: هنگامی که جعفر بن محمد نزدیک منصور رسید، منصور به او گفت: ای پسر عمویم! نزدیک من بیا، و چهره اش برافروخته شد و ایشان را کنار خود نشانید، سپس گفت: ای غلام! آن ظرف را بیاور، او ظرف را آورد، در آن مقداری عطر قرار داشت، و امام را با آن خوشبو ساخت، آنگاه ایشان را روی چهارپایی سوار کرد و کیسه ای پر از درهم و دینار به ایشان داد، و آن حضرت را روانه خانه اش نمود.

ربیع گوید: من دنبال جعفر بن محمد علیه السلام رفتم تا به خانه ایشان رسیدم، آنگاه عرضه داشتم: ای پسر پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت باد، هنگامی که نزد منصور رسیدی شکی نداشتم که شما را خواهد کشت، و دیدم زیر لب چیزی را می خوانی، آن ذکرى که بر زبان داشتی چه بود؟ فرمود: آری ای ربیع! من این دعا را خواندم: «حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ - الدعاء»^۱.

جواد قیومی اصفهانی

۱۳۸۳/۷/۱

۱ - مهج الدعوات: ۱۸۴ - ۱۸۵: بحار الانوار: ۴۷: ۱۹۰ - ۱۹۱. این دعا در جلد دوم این کتاب: ۳۵۲.

دعای شماره ۶۳۱ آمده است.

فهرست مطالب

۵		مقدمه ناشر
۷		مقدمه مؤلف
۷		ادوار زندگی آن حضرت
۸		شرایط سیاسی دوران امام صادق علیه السلام
۹		شرایط خاص فرهنگی دوران امام صادق علیه السلام
۱۱		اذعان دوست و دشمن به شخصیت علمی امام صادق علیه السلام
۱۴		امام و بنیانگذاری دانشگاه بزرگ علوم اسلامی
۱۶		امام و تربیت شاگردان در علوم مختلف
۱۹		مناظرات امام صادق علیه السلام
۲۲		بررسی عوامل شکست بنی امیه و پیروزی بنی عباس
۲۳		امام و ردّ پیشنهاد سران عباسیان برای تشکیل حکومت
۲۷		عدم تحقق وعده‌های عباسیان
۲۹		مفتی تراشی درباره عباسیان
۳۱		امام صادق علیه السلام و منصور دوانیقی

فصل اول: نیایشها و ادعیه آن حضرت

- ۱- ادعیه آن حضرت در حمد و ثنای الهی ۳۷
- در حمد و سپاس خداوند بزرگ ۳۹
- در حمد و سپاس خدا و درخواست صفات نیک از او ۴۹
- در حمد و سپاس خداوند بزرگ ۵۵
- در حمد و سپاس خدا هنگامی که روزی جدیدی به اومی رسید ۵۷
- در حمد و سپاس خداوند بزرگ ۵۹
- در حمد و سپاس خداوند بزرگ ۵۹
- در حمد و سپاس خداوند بزرگ بر فرمانبرداری از او ۵۹
- در تسبیح و تنزیه خداوند بزرگ ۶۱
- در تسبیح و تنزیه خدا در روز هشتم ماه ۶۱
- در تسبیح و تنزیه خداوند بزرگ ۶۳
- در ستایش خداوند بزرگ ۶۳
- در ستایش خداوند بزرگ ۶۵
- در ستایش خداوند بزرگ قبل از دعا کردن ۶۷
- در ستایش خداوند بزرگ قبل از بیان حاجت ۶۹
- در ستایش خداوند بزرگ ۶۹
- در ستایش خداوند بزرگ قبل از دعا کردن ۷۱
- در ستایش خداوند بزرگ قبل از دعا کردن ۷۱
- در ستایش خداوند بزرگ بعد از دعا کردن ۷۳
- در شهادت به وحدانیت و یگانگی خدا ۷۳

۲- ادعیه آن حضرت در تضرع به سوی خدا و مناجات با او..... ۷۵

□ در تضرع و زاری به خدا و ستایش او..... ۷۷

□ در پناه بردن به خدا..... ۸۹

□ در مناجات با خدا..... ۹۹

□ در مناجات با خدا..... ۱۰۱

□ در مناجات با خدا..... ۱۰۱

□ در مناجات با خدا در سجده..... ۱۰۱

□ در شکر نعمتهای الهی در هر روز..... ۱۰۳

□ در شکر نعمتهای الهی..... ۱۰۳

۳- ادعیه آن حضرت در استغفار و طلب توبه از خدا..... ۱۰۵

□ در بخشش گناهان..... ۱۰۷

□ در درخواست بخشش از خدا..... ۱۰۷

□ در درخواست آمرزش از خدا..... ۱۰۹

□ در درخواست بخشش از خدا..... ۱۰۹

□ در درخواست بخشش از خدا..... ۱۱۱

□ در درخواست رحمت و مهربانی از خدا..... ۱۱۱

□ در درخواست آمرزش از خدا..... ۱۱۱

□ در درخواست آمرزش از خدا..... ۱۱۳

□ در درخواست آمرزش از خدا..... ۱۱۵

□ در درخواست آمرزش از خدا قبل از دعا..... ۱۱۵

□ در درخواست آمرزش از خدا بعد از هر نماز..... ۱۱۷

□ در درخواست آمرزش از خدا در هر روز..... ۱۱۹

□ در درخواست آمرزش از خدا در هر روز..... ۱۱۹

۴- ادعیه آن حضرت در طلب مکارم اخلاق و پناه بردن به خدا
از مذاّم آنها..... ۱۲۱

□ در دعای جامع برای امور مهم..... ۱۲۳

□ در دعای جامع برای خواسته‌های دنیا و آخرت..... ۱۲۷

□ در تضرّع به سوی خدا و درخواست امور مهم از او..... ۱۳۳

□ در درخواست حاجات دنیا و آخرت..... ۱۴۳

□ در درخواست اخلاق نیکو..... ۱۴۹

□ در درخواست ایمان و یقین..... ۱۵۱

□ در درخواست امنیت و سلامتی..... ۱۵۳

□ در درخواست امور ارزشمند..... ۱۵۵

□ در درخواست خواسته‌های دنیا و آخرت..... ۱۵۷

□ در درخواست خیر دنیا و آخرت..... ۱۵۷

□ در درخواست شناخت دین..... ۱۵۹

□ در درخواست میانه‌روی و ثبات در دین..... ۱۶۱

□ در پناه بردن به خدا از بعضی اخلاقها..... ۱۶۱

□ در پناه بردن به خدا از وسوسه‌های شیطان..... ۱۶۳

۵- ادعیه آن حضرت در مدح یا مذمت افراد..... ۱۶۶

□ در درود فرستادن بر پیامبر و خاندانش علیهم‌السلام..... ۱۶۹

□ در درود فرستادن بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندانش..... ۱۷۳

□ در درود فرستادن بر پیامبر و خاندانش علیهم‌السلام..... ۱۷۳

□ در درود فرستادن بر پیامبر و خاندانش علیهم‌السلام..... ۱۷۷

□ در درود فرستادن بر پیامبر و خاندانش علیهم‌السلام..... ۱۷۷

□ در درود فرستادن بر پیامبر و خاندانش علیهم‌السلام قبل از دعا..... ۱۷۹

- در درخواست تحقق وعده الهی در ظهور فرزندش مهدی علیه السلام ۱۷۹
- برای شیعیانش ۱۸۱
- برای شیعیانش ۱۸۱
- برای شیعیانش ۱۸۳
- برای شیعیانش ۱۸۳
- برای شیعیانش ۱۸۵
- برای یاران پدرش ۱۸۵
- برای شیعیان در زمان غیبت ۱۸۵
- برای بعضی از یاران زندانی اش ۱۸۷
- در دعا برای اهل کتاب ۱۸۹
- بر قاتل فرزندش ۱۸۹
- بر داود بن علی ۱۹۱
- بر داود بن علی ۱۹۱
- بر داود بن علی ۱۹۳
- بر داود بن علی ۱۹۵
- بر داود بن علی ۱۹۵
- بر ابو جعفر دوانیقی ۱۹۷
- بر ابو جعفر دوانیقی ۱۹۷
- بر کسی که شعیات ایشان را کرده بود ۱۹۹
- بر حکیم بن عباس کلبی ۲۰۱
- بر کسی که خدمتکار ایشان را آزار داد ۲۰۱
- ۶- ادعیه آن حضرت در مورد طهارت ۲۰۴
- هنگامی که داخل دستشویی می رفت ۲۰۹
- هنگامی که داخل دستشویی می رفت ۲۰۹

- ۲۰۹ هنگامی که داخل دستشویی می‌رفت
- ۲۱۱ بعد از قضای حاجت
- ۲۱۱ بعد از قضای حاجت
- ۲۱۳ بعد از قضای حاجت
- ۲۱۳ بعد از قضای حاجت
- ۲۱۳ هنگام گرفتن وضو
- ۲۱۵ هنگام گرفتن وضو
- ۲۱۵ هنگام انجام غسل جنابت
- ۲۱۵ برای کسی که در حال احتضار است
- ۲۱۷ در تلقین محضر
- ۲۱۷ بالای سر محضر
- ۲۱۹ برای کسی که جنازه را حمل می‌کند
- ۲۱۹ هنگام غسل دادن میت
- ۲۲۱ هنگام غسل دادن میت
- ۲۲۱ هنگام حضور بر سر جنازه مؤمن
- ۲۲۱ در نماز بر میت
- ۲۲۵ در نماز بر میت
- ۲۲۵ در نماز بر میت
- ۲۲۷ در نماز بر میت
- ۲۳۱ در نماز بر میت
- ۲۳۳ در نماز بر میت
- ۲۳۳ در نماز بر میت
- ۲۳۵ در نماز بر میت
- ۲۳۷ در نماز بر میت مستضعف

- ۲۳۷ در نماز بر میت مستضعف
- ۲۳۷ در نماز بر میت مجهول الحال
- ۲۳۹ در نماز بر میت کودک
- ۲۳۹ در نماز بر میت منکر حق
- ۲۳۹ در نماز بر میت دشمن خدا
- ۲۴۱ بعد از برداشتن جنازه غیر شیعه
- ۲۴۱ بعد از برداشتن جنازه غیر شیعه
- ۲۴۱ هنگام نهادن میت در قبر
- ۲۴۳ هنگام نهادن میت در قبر
- ۲۴۳ هنگام نهادن میت در قبر
- ۲۴۵ هنگام رفتن داخل قبر
- ۲۴۵ هنگام نهادن میت در قبر
- ۲۴۷ هنگام نهادن میت در قبر و تلقین او
- ۲۴۹ هنگام نهادن میت در قبر و تلقین او
- ۲۵۱ هنگام گذاشتن سنگ لحد و خروج از قبر
- ۲۵۱ هنگام گذاشتن سنگ لحد
- ۲۵۳ بعد از تلقین میت
- ۲۵۳ هنگام خروج از قبر
- ۲۵۳ هنگام ریختن خاک در قبر
- ۲۵۵ هنگام صاف کردن خاک قبر
- ۲۵۵ هنگام دفن فرزندش
- ۲۵۷ هنگام ایستادن کنار قبر فرزندش اسماعیل
- ۲۵۷ هنگام ایستادن کنار قبر ابی عبیده حذاء
- ۲۵۷ در زیارت اهل قبور

- در زیارت اهل قبور ۲۵۹
- در زیارت اهل قبور ۲۵۹
- هنگام دیدن قبر ۲۶۱
- هنگام وارد شدن به قبرستان ۲۶۱
- در زیارت اهل قبور ۲۶۱
- در زیارت اهل قبور ۲۶۳
- در زیارت اهل قبور ۲۶۳
- در زیارت قبور شهدا ۲۶۵
- در زیارت قبور شهدا ۲۶۵
- در نیرو گرفتن بر مشکلات مرگ ۲۶۵
- در بشارت گرفتن هنگام مرگ ۲۶۷
- هنگام یادآوری واقعه مرگ ۲۶۷
- هنگام روی دادن واقعه مرگ ۲۶۹
- هنگام روی دادن واقعه مرگ ۲۶۹
- ۷- ادعیه آن حضرت در مورد نماز ۲۷۱
- هنگام برخاستن از خواب در شب ۲۸۱
- هنگام برخاستن از خواب در شب ۲۸۱
- هنگام برخاستن برای نماز شب ۲۸۱
- هنگام برخاستن از خواب در شب ۲۸۳
- هنگام شنیدن صدای خروس در شب ۲۸۳
- هنگام شنیدن صدای خروس در شب ۲۸۵
- هنگام برخاستن برای نماز شب، و قبل از دو رکعت نماز قبل از
- نافله ظهر جمعه ۲۸۵
- در قنوت نماز وتر ۲۸۵

- ۲۹۱ در قنوت نماز وتر
- ۲۹۳ در قنوت نماز وتر
- ۲۹۳ در آخر قنوت نماز وتر
- ۲۹۳ در قنوت نماز وتر
- ۲۹۵ هنگام طلوع فجر
- ۲۹۵ بعد از نافله صبح
- ۲۹۹ بعد از نافله صبح
- ۳۰۱ هنگام خارج شدن برای نماز
- ۳۰۱ هنگام آماده شدن برای نماز
- ۳۰۳ هنگام آماده شدن برای نماز
- ۳۰۳ هنگام آماده شدن برای نماز
- ۳۰۵ هنگام آماده شدن برای نماز
- ۳۰۵ بعد از گفتن اذان
- ۳۰۷ بین اذان و اقامه
- ۳۰۷ بین اذان و اقامه در سجده
- ۳۰۹ بین اذان و اقامه هنگام نشستن
- ۳۰۹ هنگام شنیدن اذان صبح و مغرب
- ۳۱۱ هنگام شنیدن «قد قامت الصلاة»
- ۳۱۱ در هنگام گفتن تکبیرات آغاز نماز
- ۳۱۳ در پناه بردن به خدا قبل از نماز
- ۳۱۵ در رکوع
- ۳۱۵ بعد از سر برداشتن از رکوع
- ۳۱۵ بعد از سر برداشتن از رکوع
- ۳۱۷ بعد از سر برداشتن از رکوع

- در سجده ۳۱۷
- بین دو سجده ۳۱۹
- هنگام بلند شدن بعد از انجام دو سجده ۳۲۱
- در قنوت ۳۲۱
- در قنوت ۳۲۵
- در قنوت ۳۲۹
- در قنوت ۳۲۹
- در تشهد اول ۳۳۱
- در تشهد اول ۳۳۱
- در تشهد در دو رکعت اول ۳۳۳
- هنگام بلند شدن بعد از تشهد ۳۳۳
- در تشهد آخر ۳۳۳
- در تشهد دوم ۳۳۵
- در تعقیب نماز ۳۳۹
- در تعقیب هر نماز ۳۴۳
- در تعقیب نمازهای واجب ۳۴۷
- در تعقیب هر نماز واجب ۳۴۹
- در تعقیب نماز ۳۴۹
- در تعقیب هر نماز ۳۵۱
- در تعقیب هر نماز ۳۵۱
- در تعقیب هر نماز ۳۵۵
- در تعقیب هر نماز واجب ۳۵۷
- در تعقیب هر نماز ۳۵۷
- در تعقیب هر نماز ۳۵۹

- ۳۵۹ در تعقیب هر نماز
- ۳۶۱ در تعقیب هر نماز برای دیدار امام زمان علیه السلام
- ۳۶۵ در تعقیب هر نماز برای طول عمر
- ۳۶۷ در تعقیب هر نماز
- ۳۶۷ در تعقیب هر نماز
- ۳۶۷ در تعقیب هر نماز
- ۳۶۹ در تعقیب هر نماز
- ۳۶۹ در تعقیب هر نماز قبل از تکان خوردن پاها
- ۳۷۱ بعد از نوافل ظهر
- ۳۷۳ در تعقیب نماز ظهر
- ۳۸۱ در تعقیب نماز ظهر
- ۳۸۵ در تعقیب نماز ظهر
- ۳۸۵ در تعقیب نماز عصر
- ۳۹۵ در تعقیب نماز مغرب
- ۴۰۳ در تعقیب نماز مغرب
- ۴۰۵ در آخرین سجده از نوافل مغرب
- ۴۰۵ بین نماز مغرب و عشا
- ۴۰۷ در تعقیب نماز عشا
- ۴۱۵ در تعقیب نماز صبح
- ۴۲۵ در تعقیب نماز صبح
- ۴۲۵ در تعقیب نماز صبح
- ۴۲۷ در تعقیب نماز صبح
- ۴۲۹ در تعقیب نماز صبح
- ۴۲۹ بعد از نماز صبح

- در تعقیب نماز صبح ۴۲۹
- در تعقیب نماز صبح و مغرب ۴۳۱
- در تعقیب نماز صبح و مغرب ۴۳۱
- در تعقیب نماز صبح و مغرب ۴۳۳
- در تعقیب نماز صبح و مغرب ۴۳۵
- در تعقیب نماز صبح و ظهر ۴۳۵
- در سجده شکر ۴۳۷
- در سجده شکر ۴۳۹
- در سجده شکر ۴۴۱
- در سجده شکر ۴۴۱
- در سجده شکر ۴۴۳
- در سجده شکر ۴۴۵
- در سجده شکر ۴۴۵
- در سجده شکر ۴۴۵
- در سجده شکر ۴۴۵
- در سجده شکر در نیمه شب ۴۴۷
- در سجده شکر ۴۴۷
- در سجده شکر ۴۴۹
- در سجده تلاوت ۴۴۹
- در سجده سهو ۴۴۹
- در سجده سهو ۴۵۱
- برای کثیر الشک ۴۵۱
- برای جلوگیری از مشغول بودن فکر در نماز ۴۵۱
- هنگام داخل شدن به مسجد ۴۵۳

- ۴۵۳ هنگام صبح □
- ۴۶۹ در هر صبحگاه، به نام دعای عهد □
- ۴۷۵ هنگام صبح □
- ۴۷۹ هنگام صبح □
- ۴۸۱ هنگام صبح □
- ۴۸۳ در صبح هر روز □
- ۴۸۷ هنگام صبح □
- ۴۸۷ در صبح و عصر □
- ۴۹۱ در صبح و عصر □
- ۴۹۵ در هر صبح و عصر □
- ۴۹۷ در صبح و عصر □
- ۴۹۹ در صبح و عصر □
- ۴۹۹ در صبح و عصر □
- ۵۰۱ در صبح و عصر □
- ۵۰۳ در صبح و عصر □
- ۵۰۳ در صبح و عصر □
- ۵۰۵ هنگام صبح و عصر □
- ۵۰۵ در صبح و عصر □
- ۵۰۷ در صبح و عصر □
- ۵۰۷ در صبح و عصر برای ادای شکر نعمتهای خدا □
- ۵۰۷ در صبح و عصر □
- ۵۰۹ در صبح و عصر □
- ۵۰۹ در صبح و عصر □
- ۵۱۱ در صبح و عصر □

- قبل از طلوع و غروب خورشید ۵۱۱
- قبل از طلوع و غروب خورشید ۵۱۱
- قبل از طلوع و غروب خورشید ۵۱۳
- قبل از ظهر ۵۱۳
- قبل از غروب خورشید ۵۱۵
- هنگام عصر ۵۱۵
- هنگام عصر ۵۱۷
- هنگام عصر ۵۱۹
- هنگام عصر ۵۱۹
- در استخاره (بعد از دو رکعت نماز) ۵۲۱
- در استخاره (بعد از دو رکعت نماز) ۵۲۹
- در استخاره ۵۴۵
- در استخاره ۵۴۷
- در استخاره ۵۴۷
- در استخاره ۵۴۹
- در استخاره ۵۴۹
- در استخاره ۵۵۱
- در استخاره ۵۵۱
- در استخاره ۵۵۳
- در استخاره ۵۵۵
- در استخاره ۵۵۷
- در استخاره (بعد از دو رکعت نماز) ۵۵۷
- در استخاره (بعد از دو رکعت نماز) ۵۵۹
- در استخاره با قرآن ۵۶۱

- در استخاره با قرآن ۵۶۱
- در استخاره با تسبیح ۵۶۵
- در استخاره به وسیله نوشتن کاغذ ۵۶۷
- در استخاره به وسیله نوشتن کاغذ ۵۶۹
- در استخاره (بعد از نماز صبح) ۵۷۱
- در استخاره (در آخرین رکعت نماز شب) ۵۷۳
- در استخاره (بعد از نماز واجب) ۵۷۳
- در استخاره (بعد از نماز جعفر طیار) ۵۷۵
- در هنگام قرعه کشیدن ۵۷۷
- بعد از نماز حضرت علی علیه السلام ۵۷۹
- بعد از نماز حضرت فاطمه علیها السلام ۵۸۵
- بعد از نماز حضرت فاطمه علیها السلام ۵۹۳
- در قنوت نماز بین مغرب و عشا (غفيله) ۵۹۷
- در آخرین سجده نماز جعفر طیار ۵۹۹
- در آخرین سجده نماز جعفر طیار ۵۹۹
- بعد از نماز جعفر طیار ۶۰۳
- در نماز شکر ۶۰۵
- ۸- ادعیه آن حضرت در مورد حج ۶۰۶
- برای کسی که برای حج و عمره از خانه خارج می شود ۶۱۱
- هنگام احرام (بعد از خواندن دو رکعت نماز واجب یا مستحب) ۶۱۳
- هنگام احرام ۶۱۷
- برای کسی که قصد انجام حج را دارد ۶۱۹
- برای کسی که قصد انجام حج را دارد ۶۱۹
- برای کسی که قصد انجام حج نیابتی دارد ۶۲۱

- ۶۲۱ برای کسی که قصد انجام حج تمتع را دارد
- ۶۲۳ هنگام احرام (بعد از خواندن شش رکعت نماز)
- ۶۲۳ برای اشعار نمودن قربانی
- ۶۲۳ در تلبیه
- ۶۲۵ در تلبیه
- ۶۲۵ در تلبیه
- ۶۲۷ کنار درگاه مسجد الحرام
- ۶۳۱ کنار مسجد الحرام
- ۶۳۱ هنگام داخل شدن به مسجد الحرام
- ۶۳۳ هنگام رسیدن به کعبه
- ۶۳۳ زیر ناودان برای دفع بلا
- ۶۳۵ زیر ناودان
- ۶۳۷ هنگام رسیدن به حجر الاسود
- ۶۳۷ هنگام عبور از حجر الاسود
- ۶۳۷ بین رکن یمانی و حجر الاسود
- ۶۳۹ هنگام استلام حجر الاسود
- ۶۳۹ هنگام استلام حجر الاسود
- ۶۴۱ هنگام استلام حجر الاسود
- ۶۴۳ هنگام طواف
- ۶۴۳ هنگام طواف
- ۶۴۵ هنگام طواف
- ۶۴۵ بعد از دو رکعت نماز طواف
- ۶۴۵ در سجده بعد از انجام طواف
- ۶۴۷ کنار ملتزم

- کنار ملتزم ۶۴۷
- هنگام داخل شدن به کعبه ۶۴۹
- هنگام داخل شدن به کعبه ۶۵۱
- هنگام سجده کردن در کعبه ۶۵۱
- هنگام خروج از کعبه ۶۵۵
- هنگام نوشیدن آب زمزم ۶۵۵
- هنگام وقوف بر صفا ۶۵۵
- هنگام وقوف بر صفا ۶۵۹
- هنگام سعی بین صفا و مروه ۶۶۱
- هنگام روی آوردن به عرفات ۶۶۱
- در موقف عرفات ۶۶۳
- در موقف عرفات ۶۶۷
- در موقف عرفات ۶۶۷
- روز عرفه ۶۶۹
- روز عرفه ۶۶۹
- روز عرفه ۶۶۹
- روز عرفه ۶۷۱
- روز عرفه ۶۷۱
- روز عرفه ۶۷۱
- روز عرفه ۶۷۱
- روز عرفه ۶۷۳
- در عرفات، هنگام غروب خورشید ۶۷۳
- هنگام خروج از عرفات ۶۷۵
- هنگام رسیدن به «کثیب الاحمر» در سمت راست راه ... ۶۷۵
- هنگام خروج از عرفات ۶۷۵

- هنگام رسیدن به «وادی محسّر» ٦٧٥
- در مشعر الحرام ٦٧٧
- هنگام روی آوردن به منی ٦٧٧
- هنگام روی آوردن به منی ٦٧٩
- قبل از رمی جمرات ٦٧٩
- هنگام پرتاب سنگریزه ها ٦٧٩
- هنگام بازگشت از رمی جمرات ٦٨١
- هنگام قربانی کردن ٦٨١
- هنگام قربانی کردن ٦٨١
- هنگام قربانی کردن ٦٨٣
- در تکبیر در ایام تشریق در منی ٦٨٣
- هنگام زیارت کعبه در روز قربانی کردن ٦٨٣
- هنگام وداع کعبه ٦٨٥
- هنگام وداع کعبه ٦٨٩
- هنگام وداع کعبه ٦٨٩
- در مسجد احزاب ٦٨٩
- برای کسی که از مکه بازگشته ٦٩١
- برای توفیق یافتن برای حج ٦٩١
- برای کسی که می خواهد دیگران را در ثواب حج شریک کند ٦٩٣
- برای دفع حیض در ایام حج ٦٩٣
- برای دفع حیض در ایام حج ٦٩٥
- برای دفع حیض در ایام حج ٦٩٥
- ٩ - ادعیه آن حضرت در مورد ازدواج ٦٩٨
- برای کسی که قصد ازدواج دارد ٧٠١

- هنگام نزدیکی ۷۰۱
- هنگام نزدیکی ۷۰۱
- هنگام نزدیکی ۷۰۳
- هنگام وارد شدن مرد بر زن ۷۰۳
- هنگام وارد شدن مرد بر زن ۷۰۵
- هنگام وارد شدن مرد بر زن ۷۰۵
- برای افزایش قدرت برای عمل زناشویی ۷۰۷
- برای درخواست فرزند ۷۰۷
- برای درخواست فرزند ۷۰۹
- برای کسی که فرزندان شدنش به تأخیر افتاده است ۷۰۹
- برای درخواست فرزند ۷۱۱
- برای کسی که فرزند می خواهد ۷۱۱
- برای کسی که فرزندان نمی شود ۷۱۳
- برای درخواست فرزند پسر ۷۱۳
- هنگام عقیقه کردن ۷۱۳
- هنگام عقیقه کردن ۷۱۵
- هنگام سربریدن عقیقه ۷۱۵
- هنگام عقیقه کردن ۷۱۷
- هنگام عقیقه کردن ۷۱۷
- هنگام ختنه کردن ۷۱۹
- ۱۰ - ادعیه آن حضرت در مورد تجارت ۷۲۲
- هنگام وارد شدن به بازار ۷۲۵
- هنگام وارد شدن به بازار ۷۲۵
- هنگام وارد شدن به بازار یا مسجد ۷۲۷

- هنگام وارد شدن به بازار ۷۲۷
- هنگام وارد شدن به بازار ۷۲۷
- هنگام وارد شدن به بازار ۷۲۹
- در بازار ۷۲۹
- هنگام خریدن متاع ۷۲۹
- بعد از خریدن متاع ۷۳۱
- بعد از خریدن متاع یا چیز دیگر ۷۳۱
- هنگام خریدن کنیز ۷۳۳
- هنگام خریدن مرکب ۷۳۳
- هنگام خریدن کنیز یا مرکب ۷۳۳
- ۱۱ - ادعیه آن حضرت در مورد زراعت ۷۳۴
- هنگام کاشتن محصول ۷۳۷
- هنگام پاشیدن بذر ۷۳۷
- ۱۲ - ادعیه آن حضرت در مورد اطعمه و اشربه ۷۳۸
- هنگامی که غذا آورده می شود ۷۴۱
- هنگام خوردن غذا ۷۴۱
- هنگام خوردن غذا ۷۴۱
- هنگام خوردن غذا با تعدد ظرفها ۷۴۳
- هنگام پهن شدن و جمع شدن سفره ۷۴۳
- هنگام فراغت از خوردن غذا ۷۴۳
- هنگام فراغت از خوردن غذا ۷۴۵
- هنگام فراغت از خوردن غذا ۷۴۵
- هنگام فراغت از خوردن غذا ۷۴۵
- هنگام دادن غذا ۷۴۷

- هنگامی که غذای بسیار گرم برای ایشان می آوردند ۷۴۷
- بعد از شستن دست (بعد از غذا) ۷۴۷
- اگر هنگام قربانی کردن نام خدا را نیاورد ۷۴۹
- هنگام نوشیدن آب ۷۴۹
- هنگام نوشیدن آب ۷۵۱
- هنگام نوشیدن آب ۷۵۱
- هنگام گرفتن تربت امام حسین علیه السلام ۷۵۳
- هنگام گرفتن تربت امام حسین علیه السلام ۷۵۵
- هنگام گرفتن تربت امام حسین علیه السلام ۷۵۹
- هنگام گرفتن تربت امام حسین علیه السلام ۷۵۹
- هنگام خوردن تربت امام حسین علیه السلام ۷۶۱
- هنگام خوردن تربت امام حسین علیه السلام ۷۶۳
- هنگام خوردن تربت امام حسین علیه السلام ۷۶۵
- هنگام خوردن تربت امام حسین علیه السلام ۷۶۵
- هنگام خوردن تربت امام حسین علیه السلام ۷۶۷
- هنگام خوردن تربت امام حسین علیه السلام ۷۶۹
- هنگام گذاشتن تربت امام حسین علیه السلام در دهان ۷۷۱
- هنگام خوردن تربت امام حسین علیه السلام ۷۷۱